

## راز اختلاف در تفسیر رخدادهای دینی - تاریخی سیده هدایت جلیلی\*

چکیده:

مسلمانان همواره سعی کرده‌اند پدیده عاشورا را همچون حوادث بزرگ دیگری که در تاریخ اسلام رخ داده است، آنچنانکه هست، درک و معنا کنند و به حاق واقعیت آن واقعه دست یابند. این تلاش‌ها، در مقام تحقق، آنچنان که تاریخ گواه است، به کثرت درک‌ها و قرائت‌ها (و نه وحدت قرائت‌ها) انجامیده است. آنچه مسلم است یک دسته علل و دلایل در پدید آیی چنین برآیندی مؤثر افتاده است. تفسیر حادثه عاشورا - همچون هر حادثه دیگر - تابع علل و دلایل است. یعنی هم عواملی از جنس معرفت و هم عناصری از جنس واقعیت‌های خارجی در فهم این رخداد بزرگ تأثیرگذار بوده است. همچنین از منظری دیگر، بنابر مطالعات جدید معرفت‌شناختی، قرائت‌ها حاصل تعامل میان متن و مفسر است. یعنی در فرآیند فهم حرکت و قیام امام حسن(ع) آنچه که نتیجه و برآیند را شکل می‌دهد، واقعیت تاریخی پدیده از یک سو، و شرایط معرفتی و تاریخی مفسر، از دیگر سو می‌باشد.

\*. عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت معلم تهران.

با این بیان، موجبات قرائت‌های متعدد از حادثه عاشورا را نمی‌توان به یک طرف (متن یا مفسر) نسبت داد، بلکه باید این موجبات را در هر دو سو جست‌وجو کرد. یعنی اگر قرائتی غیرسیاسی (و یا سیاسی) از حادثه عاشورا صورت می‌گیرد، بخاطر حضور عناصری است که در متن حادثه عاشورا قرار دارد و نیز به خاطر شرایط آفاقی و انفسی است که مفسر حادثه عاشورا در آن بسر می‌برد.

در مقام داوری در باب قرائت‌های مختلف از عاشورا، نویسندگان معتقد است حادثه عاشورا رخدادی متضلع است و سیاست، تنها یکی از اضلاع آن است. از این رو، نه می‌توان ابعاد غیرسیاسی آن را نادیده گرفت و نه می‌توان آن حادثه را در یک بعد آن، تحویل و فروکاست (Reduction). و اگر تفسیری غیرسیاسی (و یا سیاسی) از پدیده عاشورا صورت می‌گیرد، یکسره ناشی از بیرون واقع نیست و هر کدام بر عناصر درونی حادثه و ضلعی از اضلاع آن تکیه دارد.

واژگان کلیدی: متن، مفسر، عاشورا، تکرر، تفسیر، علل، دلایل، معرفت‌شناسی.

## 1. پیش‌درآمد

آنچه پیش‌رو دارید عهده‌دار تبیین چرایی پدید آمدن قرائت‌های متکثر از رخدادهای عاشورا است. از این رو، به همان اندازه که می‌خواهد زمینه‌ها و عوامل ترسیم چهره غیرسیاسی از قیام عاشورا را جست‌وجو کند، به زمینه‌ها و عوامل ترسیم چهره سیاسی از قیام عاشورا هم می‌پردازد.

مسلمانان همواره سعی کرده‌اند پدیده عاشورا را همچون حوادث مهم و تعیین‌کننده<sup>۲</sup> که در تاریخ اسلام رخ داده است، آنچنان که هست، درک و معنا کنند و این تلاش را نه

<sup>1</sup> پرسش از «زمینه‌ها و عوامل ترسیم چهره غیرسیاسی از قیام عاشورا» مبتنی و مرسوم بر این نهاده‌هاست: الف) قیام عاشورا به لحاظ ماهوی واجد عنصر سیاست است و سیاست از مقومات ماهیت نهضت کربلاست. ب) هر گونه ترسیم چهره غیرسیاسی از قیام عاشورا، تصویری ناصواب، محدود، معوج و در نهایت تحریف آن است. ج) دریغ که در فرایند تاریخ‌تشیع، از این رخداد، تبیین‌های غیرسیاسی (و بالتبع محدود و معوجی) در کنار تبیین‌های سیاسی صورت گرفته است.

د) با توجه به ماهیت سیاسی قیام عاشورا، باید روشن شود که چرا از این واقعه سیاسی، تبیین غیرسیاسی شده است. روشن است پاسخ این چرا را نه در خود رخداد که در بیرون باید جست‌وجو کرد (مفسران، انگیزه‌ها و اهداف آنها و...).

بر نهاده‌های فوق واجد دو خصوصیت‌اند: 1. گزاره‌های بدیهی نیستند و لذا محتاج برهان و دلیل و یا شواهد و مستندات تاریخی معتبرند. 2. نشان می‌دهند پرسشی که بر بنیان این گزاره‌ها ایستاده است، پرسشی جهت‌دار است. از ضوابط پرسش علمی و منطقی آن است که جهت‌دار نباشد. لذا پرسش از «زمینه‌ها و عوامل ترسیم چهره غیرسیاسی از قیام عاشورا» به همان میزان جهت‌دار است که پرسش از «زمینه‌ها و عوامل ترسیم چهره سیاسی از قیام عاشورا».

از آنجا که نوع پرسش‌ها محدود کرده کاوش برای یافتن پاسخ‌ها را معین می‌کنند. طرح درست پرسش شرط مهم وصول به پاسخ‌های درست است. گذشتگان ما نیز در این باره گفته‌اند: «حسن السؤال نصف العلم». با عنایت به این نکته، به جای آنگونه پرسش، می‌توان چنین سؤال کرد:

آیا مسلمانان از حرکت امام حسین(ع) هم تفسیرهای سیاسی و هم تفسیرهای غیرسیاسی داشته‌اند؟ (مقام توصیف / واقعیت تاریخی) چه علل و دلایلی در پدید آمدن چنین تفسیرهایی مؤثر افتاده است؟ (مقام تبیین و تحلیل) در چارچوب کدام قرائت (سیاسی و غیرسیاسی) می‌توان به واقعیت تاریخی رخداد عاشورا - آنچنان که بوده است - وفادار ماند؟ کدام تبیین از قیام کربلا می‌تواند تمام عناصر اصیل و غیرقابل انکار آن را پوشش دهد و به گونه‌ای سازگار تفسیر کند؟ (مقام داوری)

<sup>2</sup> تعیین‌کننده از آن رو که پدیده‌ای تاریخی - دینی است و با درک دینی و عمل دینی مؤمنان و متدینان مرتبط است.

صرفاً از سر کنجاوی در تاریخ، بلکه از روی وظیفه‌ای دینی به انجام می‌رسانده‌اند. در این بیان، دو نکته نیازمند توضیح است: نخست اینکه مسلمانان در این تلاش دینی، علی‌الاصول صادقانه عمل کرده‌اند و خالصانه خواسته‌اند به حاق واقعیت دست یابند. عموم تحلیل‌گران و مفسران ضمن نقد و رد تفسیرهای دیگران، تلاش خود را صادق و تفسیر خود را صائب دانسته‌اند. (برای نمونه بنگرید: مطهری، 1364: 277؛ شریعتی، 1375: 202 و 234 - 236؛ شهیدی، 1374: 7) حتی پاره‌ای برای آنکه بتوانند به درک و تحلیل درست، بی‌طرف و صائبی دست یابند، خواسته‌اند دین و معتقدات خود را نادیده بگیرند.<sup>1</sup>

نکته دیگری که نیازمند توضیح است، معنای «درک و معناکردن» است. اینکه مسلمانان خواسته‌اند واقعه عاشورا را «معنا» کنند، یعنی چه؟ درک یک واقعه نوعی بازخوانی (قرائت) است. بازخوانی هم نوعی بازسازی و بازتولید حادثه است. ما آدمیان همواره در قرائت‌ها، از افق خود، دغدغه‌ها و نیازهای خود به خوانش متن (حادثه) می‌پردازیم و مسأله خود را به متن (حادثه) عرضه می‌کنیم و پاسخی مناسب با آن مسأله درمی‌یابیم. لذا، در بازخوانی، وارد صید و گزینش می‌شویم، درست مثل نسبت صیاد با دریا. و پرسش‌های ما همان تورهای صید ما هستند. صیاد دریا را صید نمی‌کند، بلکه از دریا صید می‌کند. چه چیزی را؟ آنچه را که مفید حال و مورد نیاز اوست. ما سبوی خود را به این دریا می‌زنیم و به قدر سبوی خود آب برمی‌گیریم. ما تور (پرسش) خود را در این دریا (متن / واقعه) می‌افکنیم و به تناسب تور خود، صید (پاسخ) نصیب ما می‌شود.

1. «برای آنکه پاسخ درست را بیابیم دین و معتقدات خود را نادیده گرفته‌ام و...» (شهیدی، 1374: 7 - 8)

پاره‌اي از اهل دقت، بازخواني را نوعي «تولد پس از مرگ» تلقي مي‌کنند. (مطهري، 1364: 234 - 236) اقبال در اين باره مي‌گويد:

اي بسا شاعر كه بعد از مرگ زاد  
چشم خود بر بست و چشم ما گشاد  
(كلييات اشعار)

اقبال، اقبال آيندگان و بازخواني شعر شاعر و درك پيام او را «تولد پس از مرگ» مي‌داند. در هر بازخواني، اساساً دو امر مهم اتفاق مي‌افتد:

1. گزينش عناصر

2. ساماندهي جديد.

در حقيقت تحليل‌گر با اين دو كار مي‌خواهد متعلق شناسايي را به وسيله دستگاه ادراكي خود هضم كند.

باري، گفتيم كه مسلمانان تلاش كرده‌اند واقعه روز عاشورا را آنچنان‌كه هست - نه آنچنان‌كه بايد - به آن معنا كه گفته آمد، درك كنند و به حاق واقعيّت آن دست يابند؛ اما برآيند اين تلاش‌ها در مقام تحقق و در عرصه كُنش فهميدن، فارغ از عزم و نيات مفسران، كثرت درك‌ها و قرائت‌ها (و نه وحدت قرائت‌ها) را نشان مي‌دهد.

هر مفسري مستقلاً به عزم درك صائب وارد اين عرصه شده است، ولي ماحصل و مجموع اين تلاش از تعدد درك‌ها و برداشت‌ها حكايّت مي‌كند.

تاريخ تفسيرهاي عاشورا نشان از تنوع، تحول و بلكه گاه تعارض تفسيرها دارد<sup>1</sup> و اين

1. «ما مي‌بينيم در طول تاريخ، برداشت‌ها از حادثه كربلا خيلي متفاوت بوده است. قبلاً اشاره كردم كه مثلاً برداشت «دعبل خراعي» از شعراي معاصر حضرت رضا (ع)، برداشت «كميت اسدي» از شعراي معاصر امام سجاد و امام باقر (ع) با برداشت مثلاً محشم كاشاني يا ساماني و يا صفي عليشاه متفاوت است. آنها يك جور

گواهی تاریخی، چنان آشکار است که رجوع به آثار و استنادات را ملال آور می‌کند. در کثرت تنوع برداشتها همین بس که برخی از نویسندگان، آنها را در ده‌گونه دسته‌بندی کرده‌اند (فراستخواه، 1377: 10) و یا از وجود «فرهنگ‌های عاشورا» - و نه «فرهنگ عاشورا» - سخن به میان آورده‌اند و به ضرورت تبیین نسبت آن فرهنگ‌ها با قشرهای مختلف اجتماعی، دسته‌بندی تاریخی، توالی تاریخی، تحول فرهنگ‌ها و دگرگونی آنها و نیز زمینه‌های غلبه فرهنگی از عاشورا بر فرهنگی دیگر از عاشورا انگشت تأکید نهاده‌اند. (حجاریان، 1374: 241)

نکته شایان توجه این است که تنوع قرائت‌ها از عاشورا را نمی‌توان عرضی دانست و آن را یکسره حاصل دشمنی دشمنان، غرض‌ورزی و عناد معاندان و توطئه توطئه‌گران و بدخواهی حاکمان به حساب آورد. حتی اگر بر این دسته از امور، عدم صداقت و فقدان بی‌طرفی کافی پژوهشگران و نیز عدم اطلاع، تتبع و دقت‌ورزی لازم آنها را بیفزاییم، باز هم نمی‌تواند سر تنوع و تحول قرائت‌ها از عاشورا را به نحو جامع و کامل بازگوید. اهل نظر نیک می‌دانند که «هزار نکته باریک‌تر از مو اینجاست». جای این پرسش است که اگر این امور یاد شده رخ نمی‌دادند، آیا ما به وحدت قرائت‌ها نائل می‌شدیم؟ یعنی در آن صورت، برآیند تلاش‌های مفسران حادثه عاشورا، تفسیری واحد و یکسان می‌بود؟

چنین به نظر نمی‌آید؟

---

برداشت کرده‌اند محتشم جور دیگری برداشت کرده است. سامانی جور دیگری برداشت دارد. صفی‌علیشاه طور دیگری و اقبال لاهوری به گونه‌ای دیگر...» (مطهری، 1374: 292) بر همین قیاس نیز می‌توان افزود: مطهری یک برداشت دارد و شریعتی برداشتی دیگر و صالحی نجف‌آبادی نیز و...

آنچه که به اختصار در عبارت آمد زمینه ورود به بحث اصلی را فراهم می‌کند و آشکارا نشان می‌دهد که بحث ما از سنخ و نوع معرفت درجه دوم است. یعنی حوزه کاوش و بررسی خود را نه واقعه عاشورا بلکه تعبیرها، تفسیرها و قرائت‌های مختلف از عاشورا قرار داده‌ایم.

## 2. عاشورا به مثابه امر عظیم

گفتیم درك يك واقعه، یعنی هضم آن توسط دستگاه فاهمه و ادراك. آدمی در برخورد با امور همواره به چنین امری دست می‌یازد. اما مشکل آنجاست که آدمی گاه با مقوله‌ای عظیم و پیچیده روبرو می‌شود. بزرگی، پیچیدگی، ژرفایی و ذواب‌عادی پاره‌ای اشخاص و برخی حوادث و امور، هضم آنها را مشکل و بلکه گاه هاضمه ادراك آدمی را مختل می‌کند. هر چه آدمی با شخصی یا امری عظیم‌تر، ژرف‌تر و پیچیده‌تر روبرو شود، این مشکل افزون‌تر می‌شود. خردهای خرد آنگاه که به لقمه‌های سترگ رو می‌آورند و هوس هضم آنها را در سر می‌پرورانند راه گلو بسته می‌شود و خانه خرد، ویران؛ همچون خانه مرغی که اشتری را به رسم میهمان به خانه خود خوانده بود. آنگونه که مولوی می‌گوید:

مرغ خانه، اشتری را بی‌خرد  
مهمانش به خانه می‌برد  
چون به خانه مرغ، اشتر پا نهاد  
خانه ویران‌گشت و سقف اندر فتاد  
خانه مرغ است هوش و عقل ما  
صالح صالب ناقه خدا  
ناقه چون سر کرد در آب و گلش  
گل آنجا ماند و نه جان و دلش

(رومی، 1375: دفتر 3 ابیات 4667\_4670)

سخنانی که پاره‌ای از عقل‌های خرد درباره علی(ع) گفته‌اند و او را یا کافر و یا خدا دانسته‌اند، نمونه روشنی از این ماجراست. عقل‌های دیگری هستند که وقتی با شخص بزرگ و یا امر عظیمی روبرو می‌گردند، سعی می‌کنند با فروکاستن کل آن در بعض آن و با در میان آوردن عناصری چون گزینش، حذف و تأویل به تحلیل عقلانی آن بپردازند و بدین‌گونه، با ساده‌سازی امری پیچیده و ژرف به توفیقی نائل آیند! حکایت فیل در تاریخ‌خانه تمثیل روشنی از این تلاش است.

به روایت مولانا:

پیل اندر خانه تاریک بود  
عرضه را آورده بودندش هنود  
دیدنش با چشم چون ممکن نبود اندر آن  
تاریکی‌اش کف می‌بسود  
آن یکی را کف به خرطوم اوفتاد گفت:  
همچون ناودان است این نهاد  
آن یکی را دست بر گوشش رسید آن برو  
چون بیاد بیزن شد پدید  
آن یکی را کف چو بر پایش بسود  
گفت شکل پیل دیدم چون عمود  
آن یکی بر پشت او بنهاد دست  
گفت: خود این پیل چون تختی بدست  
همچنین هر یک به جزوی که رسید فهم  
آن می‌کرد هر جا می‌شنید  
(رومی، 1375: دفتر 3 / ابیات 1259 و 1266 - 1261)

و بالأخره، دسته سومی از عقل‌ها هستند که چنین درمی‌یابند که با لقمه درشت و هضم‌ناپذیری روبرو شده‌اند و دهان عقل خود را به قصد هضم نمی‌کشایند و فروتنانه دامن درمی‌کشند و هضم آن لقمه را فوق طاقت عقل می‌دانند.



عقول آدمیان در برابر رخداد عاشورا به وضعیت‌های فوق‌الذکر مانده است. در يك سوء عوام علي‌العموم با واقعه عاشورا مواجهه‌ای اسطوره‌آمیز داشته است و این، طیف وسیعی را دربرمی‌گیرد. در سوی دیگر، عالمان و خردورزان نیز خواسته‌اند حرکت سیدالشهدا (ع) را بر ترازوی خرد نهند و با عیار عقل آن را بسنجند و محاسبه کنند و هیچ عنصری از عاشورا را بیرون از چتر تحلیل عقلانی و بشری نگذارند. اما آنچه نتیجه داده است تکیه بر ضلعي از اضلاع تأکید بر بعدي از ابعاد بوده است؛ آن هم با تکیه بر عنصر گزینش، حذف یا نادیده گرفتن عناصر و یا تأویل پاره‌هایی از آن.<sup>۱</sup>

دسته‌ای دیگر با تبیین عقلانی و تحلیل بشری بعض عناصر عاشورا، بعض دیگر آن را در مرتبتي فوق تحلیل عقلانی نهادند و آنها را بیرون از دایره سنجش عقل محاسبه‌گر دانستند. این، نهایت همدی طیف سنتی عالمان دینی با جریان خردگرایی دینی است.<sup>۲</sup>

دسته چهارمی وجود دارند که بنابر مبنایی خاص معتقدند نگرستن از منظر بشری و به کار بردن تحلیل تاریخی عقلانی و محاسبه‌گر در خصوص

۱. «اکثر کسانی هم که این اهداف را برای حرکت امام حسین بیان کرده‌اند، به کلمات امام حسین تمسک جسته‌اند. نهایت اینکه چون کلمات امام حسین (ع) پراکنده و مختلف است و کسی بخشی از آن را گرفته و از آن استفاده کرده و مطالب دیگر را نادیده گرفته و تنها در يك جهت فکر کرده است.» (امینی، ۱۳۷۴: ۲۷)

۲. به عنوان نمونه: «فقط موضوع به همراه آوردن اهل بیت می‌ماند که يك مسأله جداست و خیلی قابل تحلیل نیست... تازه اگر امام به پیروزی یقین داشت باز هم نباید اهل بیت را با خود می‌برد؛ زیرا اگر امام پیروز می‌شد حکومتی که تشکیل می‌شد، حکومتی نبود که حضرت در آن زندگی آسوده‌ای داشته باشد.» نیز: «داستان به همراه بودن اهل بیت... جز با وظیفه الهی قابل توجیه نیست.» (استادی، ۱۳۷۴: ۲۱ - ۲۲)

واقعه عاشورا، منافی روح دیانت و روح حرکت امام حسین(ع) است و نتیجه‌ای جز تاریخ‌زدگی و نشانیدن سکولاریزم به جای دیانت نخواهد داشت. از این رو، بر این باورند که باید از داشتن دید بشری نسبت به عاشورا پرهیز کرد و از چشم خداوند و منظر عین‌اللهی به حرکت امام حسین(ع) نگریست. (ابراهیمی دینانی، 1374: 114 - 121)

درگذر از طیف عاقلان و عالمان، نوبت به عارفان می‌رسد. در میان عارفان، کسانی که به واقعه عاشورا نظر کرده‌اند حرکت امام حسین(ع) را کاری نه عاقلانه، بلکه عاشقانه یافته‌اند و معتقدند اقدام امام حسین را جز با مقوله عشق نمی‌توان تفسیر کرد. عاشورا نماد فائق آمدن اقدامات دلیرانه و عاشقانه بر سنجش‌های عاقلانه است. مولوی قهرمان این رویکرد است، وی کربلا را صحنه پاکبازی مطلق و حادثه عاشورا را در حادثه عاشقانه زیبا و دلربا می‌بیند و شهادت امام حسین(ع) و یاران او را شکستن قفس، آزاد شدن مرغ جان و قمار عاشقانه تصویر می‌کند:

روح سلطانی ز زندانی مجست جامه  
چه درانیم و چون خاییم دست؟  
چون که ایشان خسرو دین بوده اند وقت  
شادی شد چو بشکستند

\*\*\*  
کجایید ای شهیدان خدایی  
بلاجویان دشت کربلایی  
کجایید ای سبک‌روحان عاشق  
پرندۀ تر ز مرغان هوایی  
کجایید ای در زندان شکسته  
وام‌داران را رهایی

(رومی، 1365: غزل 425)

\*\*\*

خنك آن قماربازي كه بباخت هر چه بودش  
بنماند هيچش الا هوس قمار ديگر  
(رومي، 1365: غزل 177)

\*\*\*

نكته ديگر اينكه، آدمي وقتي با مقوله‌اي  
فربه‌تر از هاضمه خود روبرو مي‌شود دچار  
«فزون‌گويي‌هاي اشباع‌ناپذير» مي‌گردد. يعني،  
هر چه درباره آن، به قصد ايضاح بيشتري، سفره  
سخن را بيشتري مي‌گستراند نتيجه را عكس  
مي‌يابد. تجربه مولوي در باب عشق گواه روشن  
است:

هر چه گويم عشق را شرح و بيان  
چون به عشق آيم خجل باشم از آن  
(رومي، 1375: بيت 112)

كاشكي هستي زباني داشته  
زهستان پرده‌ها برداشتي  
هر چه گويي اي دم هستي، از آن  
پرده‌اي ديگر بر او بستي، بدان  
(رومي، 1375: دفتر 3 / ابیات 4726 -  
4725)

گرچه تفسیر زبان روشنگر است  
عشق بي‌زبان روشن‌تر است  
عقل در شرحش چو خر در گل بخت  
عشق و عاشقي هم عشق گفت

(رومي، 1375: دفتر 1 / ابیات 115 و 113)  
اين نكته در باب واقعه عاشورا نيز صادق  
است. خود مفسران و تحليل‌گران عاشورا در پس  
تفسيرها و تحليل‌هاي خود، جامه تفسیر خود را  
بر قامت قيام عاشورا تنگ و کوتاه مي‌يابند  
و همواره احساس مي‌کنند آن چنانکه بايد  
ني‌توانند حق مطلب را ادا کنند و عظمت و

عمق حادثه و حرکت را فراچشم و ذهن مخاطبان پیش نهند.<sup>1</sup>

و به فرجام، نکته دیگری که در باب هر امر عظیم و بالتبع در باب عاشورا گفتنی است صفت زاینده و دریا صفتی آن است. مفسران هر گاه از افق حاجات خود بدان رو می‌آورند آن را می‌بینند گشاده رویانه دست سخاوت را پیش آورده و درسی، عبرتی، نکته‌ای و تذکاري هدیه می‌کند. مولوی در این باره که چرا در قرآن، پیامبر(ص) این همه مأمور به «گفتن» شده است، می‌گوید پیامبر(ص) به منبعی دریا صفت، بی‌کران و لایزال متصل شده بود:

زان سبب «قل» گفته دریا بود

هر چه نطق احمدی گویا بود

گفته او جمله در بحر بود که دلش

را بود در دریا نفوذ

(رومی، 1375: دفتر 6 / ابیات 815 - 816)

متصل شد چون دلت با آن عدن همین

بگو! مهراس از خالی شدن!

امر «قل» زین آمدش کاری راستین کم

خواهد شد، بگو، دریاست این

(رومی، 1375: دفتر 5 / ابیات 3197 - 3198)

حافظ نیز، نکته آموزشی‌های عشق را نامکرر

می‌داند:

یک نکته بیش نیست غم عشق و این عجب

کز هر زبان که می‌شنوم نامکرر است

(حافظ، 1379: غزل 26)

<sup>1</sup>. به عنوان نمونه: اینکه من تعبیر به حادثه می‌کنم نه به قیام و یا نهضت، برای این است که کلمه قیام یا نهضت، آنچنان که باید، نشان‌دهنده عظمت این قضیه نیست و کلمه‌ای هم پیدا نکردم که بتواند این عظمت را نشان بدهد. از این جهت، مطلب را با یک تعبیر خیلی کلی بیان می‌کنم. می‌گویم: حادثه کربلا. نمی‌گویم: قیام. چون بیش از قیام است. نمی‌گویم: نهضت، چون بیش از نهضت است. (مطهری، 1374: 29)

درسها و عبرت‌های عاشورا نیز پایان‌ناپذیر است و سفره سخاوت آن، همچنان باز. معدن عاشورا به رغم حفاری‌های فراوان، باز در دل خود، گوه‌رهایی نهفته دارد که آیندگان آن را بر آفتاب می‌افکنند. مطهری در این باره می‌گوید: «حقیقتاً وقتی خودم از روی فکر و حقیقت راجع به این حادثه تأمل می‌کنم می‌بینم هر چه انسان بیشتر تأمل و تعمق می‌کند، آموزش‌های جدیدی پیدا می‌کند.» (مطهری، 1374: 289)

### 3. عاشورا و سر کثرت قرائتها

آری، امر عظیم عاشورا هاضمه خرد مفسران را به پیچ و تاب و تعب افکنده است و هر کدام را به کاری و راهی واداشته است. بیانی که گذشت در باب صفات امر عظیم عاشورا و مقتضیات روبرو شدن با آن بود؛ اما برای بیان چرایی تنوع و تکثر و تحول قرائتها از حادثه عاشورا وافی و کافی نیست و از باز نمودن این مهم قاصر است.

پاسخ این چرایی از دو منظر قابل جست‌وجو می‌باشد: 1- منظر درونی (معرفتی)

2- منظر بیرونی (معرفت‌شناختی).  
اگر از منظر درونی و از موضع يك مفسر عاشورا نگاه کنیم ملاحظه خواهیم کرد که تلاش آنها دارای دو بعد «نفی» و «اثبات» بوده است؛ نفی و نقد و طرد قرائتها و تفسیرهای دیگر و اثبات قرائت و تفسیر خود (از باب نمونه: شریعتی، 1379: 172 و 189 - 188 و 192 و 202 و 236 - 234؛ مطهری، 1364: ج 2، 289 - 278؛ مطهری، 1364: ج 3، 256، 226، 32 - 31، 90 - 84، 76؛ 1374: 7 - 6) و در این میان، آنها در بیان علت اینکه چرا دیگران

به حقیقت امر - چنانکه خود رسیده است - دست نیافته‌اند، کم و بیش به اموری چون «عدم تتبع کافی»، «فقدان بینش تاریخی»، «انتزاعی دیدن» و «فارغ از متن تاریخی بدان نگرستن»، (ابراهیمی دینانی، 1374: 118، 121) «فقدان فلسفه تاریخ»، «خصوصی‌سازی مأموریت امام حسین (ع)»، «عداوت و غرض‌ورزی دشمنان»، «حسن اسطوره‌سازی آدمیان»، «دوستی و تمایل نسبت به قهرمانان حادثه»، «عدم لحاظ شرایط اقلیمی، دینی، اقتصادی و اجتماعی» (شهیدی، 1374: 8، 19 - 20)، و پاره‌ای دیگر، بعکس، یعنی به «تاریخ‌زدگی»، (ابراهیمی دینانی، 1374: 118، 121) «نگاه بشری داشتن و غفلت از دید الهی داشتن»، اشاره کرده‌اند.

اما وقتی از منظر بیرونی و از بام قرائت‌ها و تفسیرها و از موضع معرفت‌شناختی و در یک فرآیند، تاریخی به تفاسیر و قرائت‌های عاشورا نظر می‌کنیم و به شرایط تاریخی شکل‌گیری و قرائت‌های عاشورا نظر می‌کنیم و به شرایط تاریخی شکل‌گیری آنها و جغرافیای معرفتی صاحبان آنها نیک می‌نگریم درمی‌یابیم که هر تفسیری از حادثه عاشورا تابع «علل» و «دلایل» است. یعنی هم عواملی از جنس «معرفت» (دلیل) و هم عناصری از جنس «واقعیت» (علت) در فرآیند فهم این رخداد بزرگ تأثیرگذار بوده است و چون واقعیات بیرونی و پیرامونی هر مفسری از یک سو، و بهره معرفتی او از حوزه‌های دانش و تجارب بشری از دیگر سو، متفاوت از دیگری بوده است. این تفاوت، در قرائت‌ها و تفسیرهای آنها نیز رخ نموده است.

اگر حادثه عاشورا را به مثابه یک «متن» تلقی کنیم که مفسران به خوانش و قرائت آن پرداخته‌اند، می‌توان سه نسبت و یا مدل را میان متن و مفسر فرض کرد. هر کدام از این

سه فرض را مبنا قرار دهیم تبیین متفاوتی از سر تکرر قرائت‌ها از عاشورا به دست خواهیم آورد. بنابر دیدگاه نخست، مفسر در برابر متن منفعل است و قرائت متن نوعی انعکاس آینه‌وار مفاد متن در ذهن مفسر است. مفسر می‌تواند با اتخاذ روش صحیح و کار جدی به مقاصد مؤلف و به حقیقت عینی مندرج در متن دست یابد. این گرایش، دیدگاه سنتی، محافظه‌کار یا رومان‌تیک هرمنوتیک است. (Gollager, ۱۹۹۲) کسانی چون شلایر ماخر، دیلتای و هرش مدافع این گرایش هستند. بنابراین دیدگاه، فهم هدف حرکت و اقدام امام حسین(ع) و درک کنه حقیقت رخداد عاشورا آنچنان که هست امکان‌پذیر است و مفسر و فاعل‌شناسا در بازسازی حادثه نقشی ندارد. در این گرایش، سر تکرر قرائت‌ها ناشی از به کار بردن روش صحیح و یا عدم دقت و اهتمام کافی از سوی مفسر و یا در نظر نگرفتن همه عناصر حادثه یا برهم زدن ترتیب و توالی اجزا و مراحل و یا مواردی از این دست خواهد بود.

بنابر دیدگاه دیگر، مفسر در برابر متن فعال است و قرائت متن، حاصل تعامل میان متن و مفسر است. در این گرایش، تفسیر خلاقانه است و همواره دیالوگی میان مفسر و متن برقرار است و در بهترین حالت، نوعی «پیوند افق‌ها»<sup>۱</sup> میان مفسر و متن برقرار می‌شود که دقیقاً نه از آن مفسر است و نه از آن متن. هانس گئورگ گادامر، پل ریکور و امیلیوبتی در این حلقه جای می‌گیرند و این حلقه را می‌توان حلقه هرمنوتیک میانه‌رو نامید. (Ibid)

از این منظر، در فرآیند فهم حرکت و قیام امام حسین(ع) آنچه که نتیجه و برآیند را شکل می‌دهد واقعیت تاریخی پدیده از یکسو

<sup>۱</sup>. fusion of horizons.

شرایط معرفتی و تاریخی مفسر از دیگر سوست. از این رو و بر مبنای این گرایش، سر تکثر قرائتها، از يك سو، به ماهیت تاریخی و متضلع پدیده و از سوي ديگر، به تحول و تفاوت شرایط معرفتی و تاریخی مفسران بازمی‌گردد.

بنابر دیدگاه سوم، تنها مفسر در برابر متن فعال است و متن، ماده‌ای است که مفسر صورت خود را بر آن می‌زند. شاید بتوان نوعی این نسبت را به نسبت میان غسل و میت تشبیه کرد؛ با این بیان که متن در دست مفسر همچون میت در دست غسل است، در این گرایش تندرو که افرادی چون نیچه، هیدگر، فوکو و دریدا حضور دارند به سبب خلاقیت تمام عیار موجود در تفسیر، نمی‌توان با معنای اصلی اولیه ارتباط برقرار کرد.

(Ibid)

بنابراین گرایش، همه قرائتها و تفسیرها از حادثه عاشورا، احتمالی و نسبی خواهند بود و سخن از تفسیر «درست» رخداد عاشورا بی‌وجه خواهد بود و سر تکثر قرائتها از رخداد عاشورا تماماً به مفسر، دغدغه‌ها و شرایط او برمی‌گردد و سوگیری‌های ایدئولوژیک، فرهنگی و اجتماعی مفسر، رخداد عاشورا را تماماً در خدمت خود می‌گیرد و از این امر، گریزی و گریزی متصور نیست.

با این بیان اجمالی، دیدگاه نخست، صرف‌نظر از ضعف غیرقابل دفاع موضع معرفت‌شناختی آن، نمی‌تواند از عهده تبیین سر تکثر قرائتها به نحو شایسته و جامع برآید. دیدگاه سوم نیز هر گونه ارتباط با واقعیت تاریخی عاشورا در دست یافتن به هدف آفرینندگان آن را در بوته تردید می‌نهد و از وجود ملاک درستی قرائت و حق



و باطل آنها نمی‌توان سخن گفت. دیدگاه دوم، در این میان، سر تکثر قرائت‌ها از عاشورا را بی‌آنکه هر گونه نقی به حقیقت و واقعیت تاریخی را مسدود و منتفی بداند، می‌تواند تبیین کند.

با فرض این مبنا موجبات قرائت‌های مختلف از حادثه عاشورا را نمی‌توان تنها به یک طرف تعامل (حادثه یا مفسر) نسبت داد؛ بلکه این موجبات را در هر دو سو باید جست‌وجو کرد. یعنی اگر قرائتی از حادثه عاشورا صورت می‌گیرد هم به خاطر حضور عناصری است که در متن حادثه عاشورا قرار دارد و هم به خاطر شرایطی که مفسر حادثه عاشورا در آن واقع است. بنابراین، آنچه یک قرائت از رخداد عاشورا را سامان می‌دهد عناصر درون رخداد (عناصر درونی) از یک سو و شرایط وجودی، ذهنی، معرفتی و اجتماعی و فرهنگی مفسر (عناصر بیرونی) از دیگر سوست. به دیگر عبارت، در این تعامل هم قابلیت قابل (حادثه و رخداد) نقش دارد و هم فاعلیت فاعل (مفسر). این سخن، نیازمند بسیط و تفصیل است.

حادثه عاشورا رخدادی متضلع، ژرف و دارای عناصر کثیری است. در حرکت و اقدام امام حسین(ع) هم عناصر طبیعی و بشری حضور دارد و هم عناصر طبیعی و بشری حضور دارد و هم عناصر ماوراءالطبیعی و الهی. هم امری آسمانی است و هم امری زمینی، شاید بتوان برای واقعه عاشورا سه بعد کلان را در نظر گرفت: 1- تعقل 2- اشراق 3- عاطفه. این سه بعد وقتی در یک واقعه حاضر باشند قابلیت‌ها و ظرفیت‌های فراوان و متنوعی برای قرائت‌ها و تفسیرهای مختلف از آن فراهم خواهد کرد.

واقعه عاشورا حاوی داده‌های (Data) انبوهی است که بخشی از آن می‌تواند قرائتی ویژه را سامان دهد. زمینه تاریخی که رخداد عاشورا در بستر آن تولد یافت دارای ابعاد مختلف است. عوامل و فاکتورهای تاریخی که به واقعه عاشورا سمت و سو، فحوا و محتوا، ابعاد و اضلاع بخشید بسیارند... در واقعه عاشورا اخلاق، عشق و عرفان، سیاست، دیانت، عاطفه، حماسه و... حضور دارد که هر کدام از اینها در ذیل خود عناصر بسیاری را در برمی‌گیرند. مطهری معتقد است: «در جریان حادثه کربلا عوامل گوناگونی دخالت داشته است. یعنی انگیزه‌های متعددی برای امام در کار بوده است که به همین جهت از طرفی توضیح و تشریح ماهیت این قیام را دشوار می‌سازد؛ زیرا آنچه از امام ظاهر شده گاهی مربوط به یک عامل خاص بوده و گاهی به عامل دیگر، و سبب شده که اظهارنظرکنندگان، گیج و گنگ بشوند و ضد و نقیض اظهارنظر کنند؛ و از طرف دیگر به این قیام جنبه‌های مختلف می‌دهد و در حقیقت از هر جنبه‌ای ماهیت خاصی دارد. (مطهری، 1364: 390، 174) وی با عنایت به حضور عناصر مختلف در این واقعه بر آن است که از چشم‌انداز هر کدام از آن عناصر، امام حسین(ع) دارای منطق ویژه‌ای است. «منطقش در امتناع از بیعت، منطق یک انسان با شرف بود و نه بیشتر، و منطقش در مقابل عامل دعوت، منطق یک سیاستمدار ورزیده و صالح بود و منطقش در مقابل عامل سوم منطق شهید بود.» (مطهری، 1364: ج 3، 175) او در موضعی دیگر می‌گوید: «اتفاقاً قیام امام حسین از آن پدیده‌های چند ماهیتی است. چون عوامل مختلف در آن اثر داشته است. مثلاً یک نهضت می‌تواند

ماهیت عکس‌العملی داشته باشد. یعنی صرفاً عکس‌العمل باشد، می‌تواند ماهیت آغازگری داشته باشد، می‌تواند عکس‌العمل منفی باشد در مقابل یک جریان و می‌تواند عکس‌العمل مثبت باشد در مقابل جریان دیگر. همه اینها در نهضت امام حسین(ع) وجود دارد.» (مطهری، 1364: 2، 266)

مطهری در نقد رأی صاحب کتاب **شهید جاوید** به این نکته اشاره می‌کند که وی به عاملی از عوامل تأثیرگذار در رخداد عاشورا «بیش از حد» ارزش قائل شده است و حال آنکه آن عامل «کمترین» تأثیر را داشته است. (همان، 277)

این نکته نشان می‌دهد که مسأله اصلی در پیدایش قرائت‌های مختلف بیش از آنکه به نفي یا اثبات عوام و عناصر درونی عاشورا برگردد، ناشی از ارزش‌گذاری و اولویت‌بخشی مفسر نسبت به عناصر درونی واقعه است. یعنی، اولاً قرائت‌ها هر کدام به عناصری از میان مجموعه عناصر درونی یک رخداد «تکیه» می‌ورزیدند، ثانیاً «تأکید یا عدم تأکید» بر آنهاست که تفاوت و تنوع قرائت‌ها را موجب می‌گردد.

چه آنها که حرکت امام حسین(ع) را حرکت و برنامه‌ای طراحی شده از جانب خداوند و در نتیجه، از حیث عقلانی محاسبه‌ناپذیر تلقی کرده‌اند و چه آنها که حرکت امام حسین(ع) را اقدامی محاسبه‌پذیر و عقلانی دانسته‌اند، اعم از کسانی که هدف را «امر به معروف و نهي از منکر» و یا «سرنگونی حکومت یزید و برپایی حکومت دینی» و یا «سلب مشروعیت حکومت وقت و شهادت‌طلبی» و یا... بدانند و چه آنها که از منظر عشق و عرفان به تماشای این واقعه

نشسته‌اند، همگی عناصری را در درون این واقعه دیده‌اند که می‌تواند مستند و متکای آنها باشد. و اکثر آنها به کلمات آن حضرت (ع) در مواضع و مواقع مختلف تمسک جسته‌اند. (امینی، 1374: 26 - 27) به عبارت دیگر، چه آنها که عمل امام حسین (ع) را اقدامی «عقلانه» دیدند و چه آنها که آن را عملی «عاشقانه» یافتند و چه آنها که آن را مشی‌ای «عابدانه» دانستند در درون این حادثه، نشان، گواه و حجتی برای مدعی خود می‌دیدند. پاره‌ای از عناصر درونی واقعه عاشورا که حاکی از محاسبه‌پذیر و عقلانی‌بودن این حرکت است، سخنانی است از آن حضرت که ذیلاً به ذکر چند مورد بسنده می‌شود:

1. و اني لم اخرج اشراً و لا بطراً و لا مفسداً و لا ظالماً و انما خرجت لطلب الاصلاح في امة جدي، اريد أن امر بالمعروف و أنهي عن المنكر و اسير بسيرة جدي و ابي علي بن ابيطالب.» (محمود شریفی و دیگران، 1373: 291)

2. «ان هؤلاء قوم لزموا طاعة الشيطان و تركوا طاعة الرحمن و اظهروا الفساد في الارض و ابطلوا الحدود و شربوا الخمر و اسأثروا في اموال الفقرا و المساكين و أنا اولى من قام بنصره دين الله و اعزاز شرعه و الجهاد في سبيله لتكون كلمة الله هي العليا.» (همان، 236)

3. «و قد بعثت رسول اليكم بهذا الكتاب و انا ادعوكم الي كتاب الله و سنه نبيه. فان السنه قداميتت و ان البدعة قد اصييت» (همان، 315)

4. «انا الله و انا اليه راجعون و علي الاسلام السلام اذ قدليت الامة براع مثل يزيد.» (همان، 284)

5. «لان اقتل و الله بمكان كذا احب الي من ان استحل بمكه و هذه كتب اهل الكوفة و رسلهم و قد وجب علي اجابتهم و قام لهم العذر علي عند الله سبحانه» (همان، 32)

6. «و الله لقد حدثت نفسي باتيان الكوفة و لقد كتب الي شيعتي بها و اشراف اهلها و استخير الله». (همان)

7. «اتني بيعة اربعين الفاً يملفون لي بالطلاق و العتاق من اهل الكوفه» (همان، 324)

عبارات فوق، حرکت امام حسين(ع) را اقدامي محاسبه‌پذير، عقلاني، روشن و مبتني بر يك تحليل تصوير مي‌کند و ديگران مي‌توانند در سايه اين محاسبات و تحليل‌هاي عقلاني حرکت امام (ع) را الگو و سرمشق رفتارهاي سياسي و اجتماعي خود قرار دهند.

در کنار اين عناصر، پاره‌اي ديگر از عناصر دروني عاشورا نيز، آن را واجد ابعاد رازآلود، فوق محاسبه عقلاني، اموري مقدر و پيشيني تداعي مي‌کند. نمونه‌هايي از آن را ذيلاً اشاره مي‌کنيم:

1. در پاسخ به پرسش عبدالله بن مطيع در مدينه که حضرت آهنگ کجا دارند: «اما في وقتي هذا اريد مکه، فاذا اصرت اليها استخرت الله تعالي في امري بعد ذلك» (محمود شريفي و ديگران، 1373: 302)

2. حضرت وقتي مي‌خواست از مدينه خارج شود ام سلمه به ايشان گفت: «لا تخرج الي العراق. فقد سمعت رسول الله(ص) يقول: يقتل ابني الحسين بأرض العراق». حضرت فرمود: «اني و الله مقتول كذلك و ان لم اخرج الي العراق يقتلونني ايضا». (همان، 293)

3. خطاب به محمدبن حنیفه در مکه «اتانی رسول الله بعد ما فارقتك فقال: «یا حسین! اخرج فان الله شاء ان يراك قتيلاً.» (همان، 329)

4. خطاب به ابن عباس و ابن زبیر: «ان رسول الله قد أمرني بأمر و انا ماض فيه» (همان، 325)

5. [حضرت امام حسین(ع)] شبها سر قبر پیغمبر اکرم می‌رفت و در آنجا دعا می‌کرد... در شب سوم، امام سر قبر پیغمبر می‌رود، دعا می‌کند و بسیار می‌گرید و همانجا خوابش می‌برد. در عالم رؤیا پیغمبر اکرم را می‌بیند، خوابی می‌بیند که برای او حکم وحی را داشت، حضرت فردای آن روز از مدینه بیرون آمد. «(مطهری، 1364، ج2: 59)

6. امام حسین(ع): «در عالم خواب صدای هاتفی به گوشم رسید که گفت: «القوم یسرون به الموت تسیربهم.» (همان، 59)

7. «بله، فقط موضوع به همراه آوردن اهل بیت می‌ماند که يك مسأله جداست و خیلی قابل تحلیل نیست. یعنی اگر ما بجوایم مسأله را عادی تلقی کنیم و امام حسین را انسانی عاقل و اعقل عقلاً بدانیم، اما امام معصوم ندانیم و از طرفی بگوییم عدم پیروزی یقینی یا ظنی است، در چنین شرایطی چگونه می‌توان این اقدام را تحلیل کرد؟ تازه، اگر امام به پیروزی یقین داشت، باز هم نباید اهل بیت را با خود می‌برد...» (استادی، 1374: 20) «داستان به همراه بردن اهل بیت تا آنجا که در تاریخ خوانده ایم و اطلاع داریم جز با وظیفه الهی قابل توجیه نیست.» (همان، 22)

اشاره اجمالی به عناصر درونی رخداد عاشورا، نشان می‌دهد نفس حضور عناصر دوگانه زمینه را برای تفسیرهای متنوع فراهم می‌آورد و استعداد و آمادگی رخداد را برای برداشتهای گوناگون نشان می‌دهد. بنابراین، تنوع تفسیرها را نمی‌توان یکسره ناشی از فاعلیت و کنش فعال مفسر دانست. متن و رخداد هم استعدادها و قابلیت‌هایی دارد که فاعلیت مفسر را نافذ می‌کند.

البته، در این میان بوده‌اند کسانی که همت و تلاش خود را معطوف به ارائه تبیین و قرائتی جامع از عاشورا کنند. به عنوان نمونه، مطهری در مجموعه سه جلدی **حماسه حسینی** که حاصل تلاش‌های سلی و ایجابی وی در تبیین و تفسیر عاشورا است نهایت کوشش خود را کرده است تا به گونه‌ای از تفسیر جامع، مانع و سازگاری از حرکت و قیام امام حسین (ع) دست یابد. اما او هم در این راه با مبنا قرار دادن «اصل عقلانی بودن و محاسبه‌پذیر بودن نهضت حسینی (ع)» به عناصر درونی مؤید و موافق استناد می‌کند. (مطهری، ۱۳۶۴: ج ۲، ۷۶، ۲۶۶، ۴۳-۴۴، ۱۳۳-۱۳۴؛ مطهری، ۱۳۶۴: ج ۳، ۱۶۰-۱۶۱، ۱۷۵؛ مطهری، ۱۳۷۴: ۴۷، ۱۷۱) و عناصر درونی دیگر که در تعارض با اصل مذکور هستند و نیز تفسیرها و قرائت‌های دیگر را با استفاده از همان عناصر مؤید، مورد نقد ورد قرار می‌دهد. (مطهری، ۱۳۷۴: ۷۷، ۱۲۱، ۱۲۷؛ مطهری، ۱۳۶۴: ج ۲، ۲۵-۲۶، ۵۹-۶۰، ۶۶، ۱۴۰، ۲۷۷، ۲۸۰؛ مطهری، ۱۳۶۴: ج ۳، ۹۹، ۳۱-۳۲، ۸۵-۸۶، ۹۰، ۷۶، ۲۵۶، ۲۲۶، ۲۱۱، ۲۱۰، ۲۸۱، ۲۹۵، ۲۹۴، ۲۱۰-۲۱۱، ۲۸۵، ۲۹۵-۲۹۴، ۳۹۵)

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

محور اصلی بحث ما، راز تکرر قرائت‌ها از رخدادهای دینی - تاریخی با تأکید و تحلیل موردی نهضت امام حسین(ع) بود. مدعای اصلی در این بحث این بود که قرائت‌های مختلف حاصل تعامل میان متن و مفسر است. یعنی همچنان که عنصر مفسر، پیش‌فرض‌ها، علایق، سلیق، دغدغه‌ها و افق تاریخی مفسر در فهم و تبیین پدیده‌ها مؤثر می‌افتد، متن هم باید واجد قابلیت‌هایی باشد که کثرت قرائت‌ها را پذیرا باشد. از این رو، قابلیت متن هم در کنار فاعلیت مفسر، زمینه‌ساز پیدایی قرائت‌های مختلف از رخدادهای دینی، تاریخی می‌شود. آنچه در این مقاله بیشتر مورد تأکید قرار گرفت و در نمونه مورد مطالعه، استنادات آن عرضه شد. کثرت‌پذیری متن و رخداد دینی (از جمله واقعه عاشورا) از حیث تفسیر و قرائت بود و آنچه که در این نوشتار، تفصیل بیشتر نیافت، نقش مفسر در پیدایی تکرر و قرائت‌ها بود. این، از آن رو بود که آن، مغفول واقع شده بود و این، پیش‌تر حقش ادا شده بود.

### منابع و مأخذ

1. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، اندیشه عاشورا (مجموعه مصاحبه‌ها، دفتر دوم)، 1374، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
2. استادی، رضا، بی‌نا.
3. اقبال لاهوری، محمد، بی‌نا، کلیات اشعار.
4. امینی، ابراهیم، بی‌نا.
5. حافظ، شمس‌الدین محمد، 1379، دیوان حافظ، تهران: انتشارات فکر روز.



6. رومی، جلال‌الدین محمد، 1375، **مثنوی معنوی** (به تصحیح و پیشگفتار عبدالکریم روش)، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
  7. رومی، جلال‌الدین محمد، 1365، **گزیده غزلیات شمس**، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
  8. حجاریان، سعید، بی‌نا.
  9. شریفی، محمود و دیگران، 1373، **اعداد بجنه الحدیث معهد تحقیقات باقرالعلوم**، موسوعه کلمات الامام حسین(ع)، قم: دارالمعروف للطباعة و النشر.
  10. شریفی، علی، 1379، **حسین وارث آدم**، تهران، انتشارات قلم.
  11. شهیدی، سیدجعفر، 1374، **پس از پنجاه سال پژوهش تازه پیرامون قیام حسین(ع)**، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
  12. مطهری، مرتضی، 1364، **حماسه حسینی**، ج 1، تهران: صدرا.
  13. مطهری، مرتضی، 1364، **حماسه حسینی**، ج 2، تهران: صدرا.
  14. مطهری، مرتضی، 1364، **حماسه حسینی**، ج 3، تهران: صدرا.
۱۵. Gallager, shaun. (۱۹۹۲). *Hermeneutics and Education*. Albany: State University of New York.